

سخنرانی آقای داریوش فروهر وزیر کار و امور اجتماعی

در اجتماع افسران شهرداری جمهوری اسلامی ایران با حضور تیمسار ریاست شهرداری

بنام خداوند جان آفرین پناه جهان پشت ایران زمین

من هرگز در برابر خود نداشتم که یک روزه عنوان کاربرد ست دولت در میان بخشی از برادرانم قرار میگیرم که در نظامی ناستوده، وظیفه برقراری نظم به آنها واگذار شده بود.

سپاس ملت بزرگی که با انقلاب خود این فرصت را پدید آورد تا من که از میان مردم دیروز <sup>که</sup> رودر روی نظم قرار گرفته بودم امروز در میان شما باشم و بعنوان بیک ایرانی که به استقلال و آزادی کشورش بیش از هر چیز وابستگی دارد، خواهش کنم وظیفه تاریخی خود را در این مرحله سازندگی ایران بیاد داشته باشید و در این انقلاب نقشی که بعهده شما قرار گرفته است بخوبی انجام دهید. همکار شما  
گفت:

" که من با خوشروئی این دعوت را پذیرفتم " درست است من از فردای انقلاب اعتقاد داشتم که باید نظم به کشور هر چه زودتر بازگردد و در وضع نابسامان گذشته اگر کسانی گناه داشته‌اند از لشگری و کشوری، همه بودند نه یک. سته خاص انقلاب اسلامی ملت ایران از این ویژگی بزرگ برخوردار بود که از میان مردم جوشیده و کادری ویژه خود، آموزش یافته از قبل نداشت. در چنین انقلابی در همه زمینه‌ها ما باید بر نیروی انسانی که در گذشته این ملت در خدمت داشته است، حساب کنیم. کسانی بوده‌اند در همه زمینه‌ها و در همه سازمانها، خارج از وظیفه خود، بیش از وظیفه خود به خدمت آن نظام گرائیده بودند. روح خود و هستی خود را در آن نظام اسیر قرار داده بودند ولی بسیاری هم بودند که فقط انجام وظیفه میکردند.

یک انقلاب ملی هرگز نمیتواند این دگرگونه شخص را در یک ردیف قرار دهد و بیک چشم ببیند بقول عوام " خشک و تر را با هم بسوزاند " ممکن است در روزهای نخست این حالت وجود داشته باشد که در جوش احساسی مردم همه با هم بایک چوبرانده شوند ولی بی‌شک با برقراری نظم، با پدید آید مسئولیت در اداره کشور، باید که میان بزه کاران و کسانی که فقط وظیفه خود را انجام میدادند تفاوت گذاشته شود. من به صراحت میگویم و از هیچ تهمت نمی‌هراسم اگر بخواهد چنین دآوری شود که هر کس که در گذشته کاری بدست داشته است باید کنار زده شود این خاص ارتش یا نیروهای انتظامی نیست، بلکه تمام

سازمانهای کشور را در بر میگیرد و بقول معروف، "گره کم شود که مست گیرند" در شهر هر آنچه هست گیرند" ما باید پاکسازی کنیم و من خوشنودم که شنیده ام با آموزش افسری شرافتمند و مهین دوست که سالیان دراز سختی را تحمل کرد و به خدمت نظام حاکم گذشته در نیامد، توانسته است این پاکسازی را در شهر بانی انجام دهد و اکنون اگر صد درصد هم نگوئیم میتوانیم اطمینان نسبی داشته باشیم که سازمانی برای خدمت به مردم پاک سازی و نو سازی شده است.

انقلابی با ویژه گی هایی که من از آن سخن گفتم نباید و نمیتواند همه مهره های گذشته را کنار بگذارد ولی باید که جدول ارزشهای گذشته را بکلی دگرگون کند. باید میزان روابط اجتماعی را یکسره برهم بزند و صراحت داشته باشیم هیچکس از میان شما نمیتواند ادعا کند که انقلابی بوده است. اگر هم بوده است در درون اندیشه و شاید در زیر زمین ها، بی هیچ نمایشی اما . . . . و هیچکس هم توقع این را ندارد که با آن همه سیاه کاری و تباهی، باید که جوانه های انقلاب ایران از میان نیروهای انتظامی هم سر می زند زیرا اگر انصاف داشته باشیم، میدانیم چه شیوه جهانی بر کشور ما سلطه داشت و چگونه مردم رست اندیشی در هر کجا، بشدت سرکوب میشد. اما این توقع که به برکت انقلاب اسلامی ملت ایران، روحیه ها دگرگون شود و همه با هم با هر گذشته و در هر کجا که هستیم این وظیفه را حس کنیم که اکنون باید در خدمت این انقلاب بود و برای خدمتگزاری انقلاب باید روحیه انقلابی داشت و در پناه این روحیه باید انقلابی شد. اکنون انقلاب ملت بزرگ ایران وارد مرحله سازندگی شده است. سازندگی بیش از هر چیز به نظم نیاز دارد و نظم نیاز به پاسداری و این پاسداری بخش عمده اش، بخش شهری اش به شهربانی واگذار است.

در اندیشه من، کاربرد نیروهای انتظامی بکلی از کاربرد نیروهای نظامی جداست. این یکی از غلطیهای کاربهای نظام استبدادی زیر سلطه بیگانه بوده که وظیفه انتظامی و وظیفه ارتش را بهم درآمیزد. ارتش را که باید نگهبان استقلال و تمامیت ارضی کشور باشد در روبروی مردم قرار دهد و از وظیفه اصلی خود جدا کند. نیروی انتظامی را از وظائف اصلی خودش، از فرهنگ و آموزشی که باید در برخورد با مردم داشته باشد جدا کند و بگونه ارتشی اشغالگرد آورد. بهمین دلیل است که میگویم در اندیشه من کاربرد نیروی نظامی سوازی کاربرد نیروی انتظامی است و نیروی انتظامی باید با فرهنگی آشنا شود که در عین برقراری نظم، مردم آنرا از خود بدانند و رفتار و روابط میان مردم و نیروی انتظامی به شکل برادرانه ای درآید من خوب میدانم چه

آسیب‌هایی بر این سازمان و سازمانهای انتظامی کشور رسیده است. نگوئید نمی‌دانیم بر سرشهریانی، ژاندارمری چه آمده است، اما از صمیم قلب باور کنید آنچه‌ای که از میان رفته است . . . . . باید که از میان میرفت و باید که باقیمانده آن از بین برود. بگذارید بخاطر تان بیاورم که نظام فاسد پیشین تمام کوششهای خود را میکرد تا پلیس خالی از اندیشه و بی فرهنگ پدید آورد که نمیداند چه می‌خواهد و چه باید بخواهد؟

بمن بگوئید نظام پیشین از پلیس چه ساخته بود؟ محبوب مردم؟

مایه افتخار و سربلندی ملت؟ یایارو یا ورره‌گذاران؟ کدام عابری به راستی افسران راهنمایی رادوست داشت و ستایش میکرد، چگونه تصویری از افسران موتورسوار ساخته بودند که چیزی جز بازیچه دستکاری‌های مطبوعات بحساب نمی‌آمد و بظواهر نقشی جز مصرف کردن هر چه سریع‌تر و فترچه جریمه‌ها نداشت؟ من نمی‌گویم همه اینطور بودند اما تصویر کلی در نزد مردم این بود. صحنه‌ای دیگر . . . . . به زندانها میرفتیم زندان‌هایی که من شخصاً روزها، ماهها و سالها تجربه کردم. هم‌اکنون در میان شما چهره‌هایی را می‌شناسم که از آن روزها با آنها آشنا شدم. به آنها احترام میگذاشتم، به دوستی شان افتخار میکردم زیرا انسان بودند؛ — گرچه وظیفه نگهبانی زندان را داشته‌اند. اما در کنار آنها می‌دیدم چه کسانی بی جهت چه رفتار زنده‌های با مردمی که فقط گناهشان داشتن اندیشه آزاد بود میکردند. حکومت دوستی رامیان مردم و شما حرام کرده بود مبادا که اتحاد اینان بیخ و بن نظام استعماری را برکنند. حال آنکه امروز ما میخواهیم فقط "مردم" داشته باشیم، مردمی در جاسه پلیس، مردمی در جاسه افسر راهنمایی و مردمی همه در لباس‌های محترم و مقدس، و دیگر مرزی از کینه و بدبینی و ترس میان مردم و میان مردم پاسداران نظم اجتماعی وجود نداشته باشد. آیا چنین نیت و هدفی ارزش آنرا ندارد که به خاطرش بجنگیم، سختی‌ها را تحمل کنیم چند صباحی دندان برجگر بگذاریم. من میدانم و خوب میدانم از لحاظ روحی چه روزهای سختی که بر شما برادران عزیز میگردد زیرا انبان ستم و بی‌رویه‌گی گذشته دیگران را بردوش خود دارید. اما باید بخاطر ایران بخاطر آینده ایران این دوره برزخ را تحمل کرد. زیرا آینده ایران به نظم‌نیاز دارد و این نظم به پایمردی شما، مچرا پاسبان ما نباید بقدر استاد دانشگاه نزد مردم عزیز و محترم نباشد؟

چرا پاسبان مانباید از همان فرهنگی برخوردار شود که دیگر گروههای اجتماعی برخوردارند ؟  
چرا بدنبال آن نباشیم که افرادیکه وظیفه پلیس را بعهده میگیرند ، برای اینکار فرهنگ لازم را  
بیاموزند ، نه فقط یک رشته تعلیمات شبه نظامی و سرکوب کننده ؟ من همیشه می شنیدم که  
در کشورهای دیگری از دنیا پلیس یک راهنما ، یک دلسوز مردم است . هرگز از نزدیک ندیده بودم  
درست چند صباحی پیش از انقلاب که فرصت یافته ام بخدمت امام خمینی برسم ، از نزدیک  
دیدم . . . . . دیدم که نظم و پلیس همه جا بود ولی وجود او هرگز احساس نمیشد ؛ بعنوان  
یک نیروی فشار هرگز در طول روزها و در کنار اقامتگاه امام . . . . . مردی . . . که نیاز به نگهبانی  
و حراست داشت وجود پلیس را بعنوان یک نیروی فشار و بعنوان یک مزاحم احساس نکردم و این  
بخاطر فرهنگی بود که به آن نیرو داده شده بود . اگر تا دیروز بعضی از پاسبانان ما بخاطر  
دشواریهای مادی زندگی و فساد مسلط بر جامعه و ترس از مقامات عالی به هرکس که در اتومبیل  
مجللی سوار بود سلام میدادند و احترام میگذاشتند چرا روزی نرسد که تمام مردم شهرهای ما  
بانهایت خلوص نیت و ارادت و اعتقاد در برابر پاسبانها کلاه از سر برندارند و به آنها سلام کنند !  
شهر اگر مرکز فساد و خانه قمارخانه داران و مسلمان بدکاران و پایگاه پخش کنندگان مواد مخدر و  
جان پناه مجرمان و تبه کاران نباشد ، بی شک مرکز تجمع ثروت است ، آورد های فکری انسان در طول  
سالها و سده ها خواهد شد و مکانی است که میتواند هم در خدمت اوقات فراغت انسان درآید و هم  
در خدمت رشد فرهنگ ملی . . . . این برعهده شهربانان شریف جمهوری اسلامی ایران  
است که از شهرها ، آرامش گاههایی راستین بسازند ، کاری کنند که دعای خیر همه افراد ملت را  
همیشه با خود داشته باشند . هستند در این کشور کسانی که میخواهند هرگز نظم به محیط ما  
باز نگردد و در شعارهای خود می خواهند که هر سازمان نظم آفرین و هر سازمان نگهبان مرزها  
و استقلال این کشور در هم ریخته شود ، حتی از میان برداشته شود . ما نهاد های انقلابی بسیار  
ارزشمندی در این مدت داشته ایم ، مردان اسلحه داری که در خدمت انقلاب بودند و در روزهای  
سخت بعد از انقلاب از نظم دفاع کردند . سپاه پاسداری انقلاب که از نظم دفاع کرده است ولی  
من بصراحت میگویم از نظر دولت هیچ یک از این نهادها همیشه نیستند و باید قدرتبه نیروهای  
انتظامی پاک و سالم شده بازگردد . در این میان بازار کینه توزی ، در خلال حرکت هایی که

برای پاکسازی وجود داشت گرم شده هر جادرمیان کسانیکه واقعا " بزه کاری کرده بودند ، در اصطلاحی که شاید پیش شما خوب معروف باشد ، ماموریت داشته اند که کلاه بیاورند سر آورد هاند . بی شک باید اینها از اجتماع جدا میشدند و به کیفر میرسیدند . . . رسید هاند . . . و باز هم خواهند رسید اما مساله سوءاستفاده از این تصفیه ، مساله ایست ضد انقلابی و هم عاقلان به انقلاب هم از آغاز کوشید هاند که باین روند غلط پایان داده شود و من خوشوقتم تنها چند ساعتی پس از آنکه این وضع را رهبری عالی انقلاب بخصوص در مورد نیروهای نظامی و انتظامی از هم جدا کرد نندد برابرشنا قرار میگیرم . بی شک عد های از شما فرمان امام خمینی را که بد استان داد گاه انقلاب اسلامی داده شده بود امروز از رادیو شنید هاید برای اینکه قطع داشته باشید دیگر بازار تهمت زنی بیهوده و بازار تصفیه حساب از گرمی افتاده است و فقط بزه کاران به کیفر خواهند رسید میخوانم " بسم اله الرحمن الرحیم " آقای دادستان داد گاه انقلاب اسلامی ، به غیر از دموارد زیر :

کسی که ثابت شود آدم کشته است ۲- کسیکه فرمان کشتار عمومی داده است و یا مرتکب شکنجه ای شده که منجر بمرگ شده باشد ، هیچ داد گاهی حق ندارد حکم اعدام صادر کند و نباید اشخاص در غیر از دموارد مذکور اعدام شوند تخلف از این امر جرم است و موجب ثبوت قصاص . روح اله الموسوی الخمینی

نه تنها در برابر کیفر ، مرگ تعیین شده من این اطمینان را یافته ام و امید وارم شما هم این اطمینان را بیابید که دیگر هیچ بیگناهی مجازات نخواهد شد هیچ بیگناهی در زندان نخواهد ماند ، همچنانکه گناهکاری در هیچ شرایطی فرصت فرار از مجازات را نخواهد یافت . امید وارم به یقین داشته باشید ایران که در میان سوگند های بیهوده ، بخاطر حفظ او هم سوگند خورد هاید ، به شما نیاز دارد ، بکار شبانه روزی شما به دلیری شما در برابر وضع نابسامانی که بوجود آمده است ، به روحیه قوی شما به تحمل شما در برابر ناملاهیات . مادر یک بحران اجتماعی بسر میبریم اگر هر کس در پایگاهی که قرار گرفته و وظیفه ای ، بعهده دارد بعلت وجود نارواییها به دل سری گرایید فقط در این اندیشه باشد که گلیم خود را از آب بیرون کشد ، پس این سرزمین ویران شده را چه کسی نجات خواهد داد ؟ آن مزدور کثیف گذشته ، آنکه در میان شما و مردم جدائی انداخت یک بار گفت اگر بروم در پشت سر خود ویرانه های باقی خواهم گذاشت و برآستی اگر به قولهای دیگر خود

وفانکرد باین گفته وفاکرد .

همه چیزمارا درهم شکست امروزمیهن ما ، در چهارگوشه اش نغمه‌های ضد ملی بسیار برخاسته است .  
ما . . . . . در هیچ کجا نظم نداریم وهمه کارخانه‌های ما . . . . . در خطر تهدید تعطیل است  
کشتزارهای مابی کشت مانده است ، اداره‌های مانا بسامان است . در چنین وضعی بسیار ساده  
است که هرکس به بهانه‌ای " جنت مکانی " کند از وزارت گرفته تا فرد عادی یک اداره ، زیرا  
دشوراری در برابر اوقرار دارد . آیا چنین کسی وظیفه ملی خود را انجام داده است ؟ هرگز .  
امروز وظیفه هر ایرانی شرافتمند<sup>است</sup> که با همه نیرو کار کند و وظیفه خود را انجام دهد تا از ناروائی‌ها  
، حتی در حد و مرز دشنام شنیدن ، تهدید به مرگ شدن نهراسد . وظیفه خود را بخوبی انجام  
دهد . آینده ایران و آینده فرزندان ما به کوشش امروز ما بستگی دارد این انتظاری است که من بعنوان  
یک سرباز قدیمی نهضت ملی ایران از شما برادران شهربانی دارم .

چندی پیش یک سرباز ساده با سادگی یک سرباز از من پرسید مگر انقلاب همه چیز را دگرگون نمیکند ؟  
این انقلاب کجای ارتش ما را دگرگون کرده ؟ با وگفتم برادر ، یک ارتش در خدمت شخص و تابع اطاعت  
کور کورانه اکنون اجازه یافته است که آزادانه فکر کنند و آگاهانه انضباط را بپذیرد .

آیا این دگرگونی نیست ؟ ارتشی که دیروز خواندن هر کتابی را جرم میدانست و کتاب خوان را گروه  
ضد ملی میشناخت ، اکنون میتواند در سرنوشت سیاسی کشور شرکت کند . آیا این دگرگونی نیست ؟  
ارتشی که برای سرکوبی ملت به کار گرفته میشد اکنون خود را در خدمت ملت نهاده و همپای انقلاب قدم  
برمیدارد آیا این دگرگونی نیست ؟ من خود از نزدیک در کردستان شاهد این بودم که وجود قدرت ارتش  
نه در حالت ارتش . . . . . قدرت ارتش پیوسته با انقلاب چگونه حافظ استقلال و تمامیت و وحدت ملی ما  
شده بدنبال گفتگوی با آن سرباز باید بازگردم بآنچه گفتم ، وقتی فلسفه وجودی یک نهاد اجتماعی  
تغییر کرد ، کاربردهای آن نیز باید تغییر کند . اکنون آنچه مهم است این است که برادران شهربانی ما  
همپا ورکنند که جدول ارزش‌ها دگرگون شده است و باید که در انجام وظیفه با روحیه‌ای تازه و با فرهنگی  
تازه پیش روند . ماهمه میدانیم جهانی که در آن زندان وجود داشته باشد ، جهان خوبی نیست جهانی  
که در آن مردم وظائف بسیار ساده شهری خود را ندانند و یابد انند و از آن سرپیچی کنند جهان خوبی  
نیست و اصولاً " جهانی که در آن امنیت نباشد بدرد زیستن نمیخورد . ما باید جهانی بی زندان و  
بی جرمه ، بی تهدید و سرشار از امنیت بنا کنیم و این مهم همانقدر که برعهده جامعه شناسان است  
برعهده شهربانیان با فرهنگ و غیرتمند و راسخ عزم نیز می باشد و بطور کلی چرا روزگاری نباید که

جامعه شناسان همچون شهربانان وظیفه یکسانی نداشته باشند . بامید روزیکه به همت شما همه زندانها به مدرسه وموزه و کتابخانه تبدیل شود . وظیفه مقدس شما فقط پاسداری آزادی باشد و حفظ حرمت مردان وزنان سالخورده ای که عرض خیابانها را بسیار آهسته طی میکنند در مراقبت از سلامت کودکان که چراغ روشنی بخش آینده وطن اند .

بامید روزی که شهرهای مادر محبت شهربانی با فرهنگ چنان از نظم وآرامش لبریز شود که همه کودکان خردسال بتوانند در خیابانهای شهر شادمانه راه بروند وبشما چون دایه ها وعموهای خوب ومهربان خود نظاره کنند و همچنانکه هرروز شاخه گلی به معلمی میدهند شاخه گلی به شهربان و پاسبان بدهند .

پایان

## دست‌اندریابی

به نام خداوند جان آفرین پناه جهان پشت ایران زمین

خواهران و برادران عزیزم . برای من بسیار جای  
خرسندی است که فرصت نیافتم در میان کسانی که تا دیروز  
دشمنان ملت همواره می کوشیدند آنها را از هم جدا نگه  
دارند و رود روی مردم قرار دهند ، پیرامون یکی از  
بزرگترین دگرگونی‌هایی که در جهان رخ داده است چند  
کلمه‌ای سخن‌گوییم .

گفتم که همواره می کوشیدند ما از هم جدا باشیم .  
در جهان امروز ، تصور اینکه ملتی بتواند دارای استقلال  
و آزادی باشد ، ولی ارتش نداشته باشد ، تنها در مغز  
کسانی که به آرزو پروری‌های نادرست خو گرفته‌اند .....  
جای گیرد . در جهان امروز که پهنه زندگی ملت‌ها برای  
آسودگی هر چه بیشتر کوشش کردن آنهاست ناگزیر برخورد-  
هایی پدید می آید که در این برخوردها ، بی شک ارزش‌های  
خاصی از هستی یک ملت دفاع می کند . فرهنگ خود بودن



از خود ما پیه داشتن و از خود دفاع کردن در حفظ استقلال  
نقش بی چون و چرائی دارد. در همین ، از  
هنگامی که امپریالیستها سرزمین ما را پاره پاره کردند  
و سلطه خود را بر گوشه و کنار آن گسترده کردند ، هجوم تمدن  
بیگانه با زتابی را در میان مردم ایجاد کرد که او ،  
فرهنگ ملی ما بود ، فرهنگی ملی که از هزار و چند صد  
سال پیش خمیرمایه اصلی آنرا آموزشهای والای اسلامی  
می ساخت . بیگانگان در برخورد با این سد ،

قدرت نظامی خود را کافی نمی دیدند و توطئه های  
گوناگون را برای درهم شکستن سدی که در برابر آنها  
قرار داشت آغاز کردند و این مردم هم با تکیه به همین  
سنگر بود که در برابر هجوم امپریالیستها ایستادگی  
می کردند . شما اگر برگهای گذشته تاریخ را یکصد و  
پنجاه ساله ایران را ورق بزنید خواهید دید چه  
ایستادگی های درخشانی در برابر این هجوم شده است  
و همه این ایستادگی ها همانگونه که گفتم با تکیه

به فرهنگی بود که از آرمانهای دینی و ملی ما به می‌گرفته است. از هنگامی که مردم تهران به رهبری یک روحانی بیدار دل در برابر تحمیل‌های قرارداد دنگینگن تر کمپانیها بسه‌پا خاستند و سفیر روس را که می‌خواست حتی درکنج خانه‌های مردم راه‌تجا و زیبویدا زمیان برداشتند، سپس دفاع از دولت‌مردی همچون امیرکبیر در برابر خودسری پادشاه نادان، جوان، که بعدها دیدیم چه خیانتهای بزرگی به استقلال ملی ما ۰۰ کرد. در جنبش تحریم تنباکوک ملت ایران برای دفاع از استقلال اقتصادی خود زیر رهبری یک مرجع تقلید، میرزای آشتیانی، توانست با یکپارچگی خود یک امتیاز به سود خارجی را، از میان بردارد و سپس در مشروطیت، و پس از آن ایستادگی در برابر یک نظامی که بیگانگان او را روی کار آوردند تا با قیمانده هویت ایرانی را دست‌خوش <sup>خزائن</sup> مآبی کند، باز مردم ایران ایستادگی کردند و مردانی چون مدرس و مصدق،

با تکیه بر همان فرهنگ ، می گفتند : تا چان دارند ، از  
ایرانیت و اسلامیت دفاع خواهند کرد . در نهضت ملی  
شدن صنعت نفت و واکنش ملت ایران در برابر سلطه  
امپریالیستها و استبداد وابسته به آن به حداکثر رسید  
و این ملت توانست روزگاری چند آزاده و با استقلال  
زندگی کند ، اما چون ریشه فساد ، پایگاه دشمنی با مردم  
از بیخ برکنده نشده بود روزگاری سیاه بعد از ۲۸ مرداد  
۱۳۳۲ فرار سیدو ۲۵ سال با دروغ و فریب در خط سیری  
ما را قراردادند که هیچ گامی به جلو برداشتیم . سرانجام  
مردم ایران با جنبش بزرگی که به انقلاب شکوهمند ۲۲ بهمن  
۱۳۵۷ انجامید زیر رهبری مردی بزرگ همچون امام خمینی  
فرصت یافتند که میهنی آزاد و دارای استقلال داشته باشند .  
در این رهگذر و در این پیکار ، ملت ما آسیب های بسیار دید ،  
یکی از این آسیب ها زائیده آموزش های غلطی بود که  
سالیان دراز داده بودند تا مردم را از ارتش جدا کنند و  
ارتش را نهادی رودر روی مردم بسازند . ارتش مادر همه

جای دنیا ننگهبان مرزها ، ننگهبان استقلال و تمامیت  
ملت‌ها بوده‌اند ، ولی در ایران کوشیدند آن را به صورت  
واحدی برای سرکوبی ، برای کوبیدن مغزها درآورند  
و نظام گذشته از این رهگذر بزرگترین آسیب را به میهن  
زد . آسیبی که سالیان دراز ، ، ، با یدتاوان آنرا  
بپردازیم . امروز اگر در گوشه و کناری این سرزمین توطئه‌ها  
تواند شکل بگیرد . اگر نگرانی هست که دستاورد های  
انقلاب ممکن است دستخوش هوسهای امپریالیست‌ها و  
ارتجاع داخلی گردد ، برای این است که نیروی لازم  
دفاع‌کننده از مرزها آسیب دیده است و همانگونه که  
در هر انقلاب دوران پس از انقلاب ، یعنی دوران سازندگی  
برای هر گروه اجتماعی وظیفه‌ای خاص پدیدمی آورد در  
دوران سازندگی انقلاب اسلامی ملت ایران هم **برای**  
نیروهای سه‌گانه ارتش ، وظیفه‌های خاصی وجود دارد .  
بسیاری کسان ناآگاهانه گذشته چسبیده‌اند . به روزگاری  
که نمی‌گذاشتند من و شما همه ما با هم گفتگوی آزاد  
داشته باشیم . نمی‌گذاشتند احساس کنیم همه از یک بوم

وبرهستیم و نسبت به ایران با دیدیک گونه اندیشه داشته باشیم و درباره آینده ایران همدل و همراه و همگام باشیم . کسانی به آن روزها چسبیده اند و هنوز می خواهند که میان مردم ، این خط های جدائی فکن وجود داشته باشد و نیز کسانی هستند که در میان شما به خصوص و در میان کسانی که دیروز در نقشی جدا از مردم قرار داشتند ، اند ، سمش می کنند که این انقلاب نمی تواند در برگیرنده آرمان های شما باشد . بگذارید صریح تر سخن بگویم . آرمان های که دیروز شما داشتید آنچه به شما آموخته می شد آرمان های برای ایران و برای حفظ استقلال این سرزمین نبود . پوسته ای از این تبلیغات را داشت ولی همه و همه در خدمت یک فرد و در خدمت یک گروه چپا و لگر قرار داشتند ، همه ارتش ایران ، نیروهای انتظامی بود . این که این دو نهاد را با هم در سخن فرق نمی گذارم برای این است که به نظر من واحدهای ارتشی از نیروهای دریائی و هوائی و زمینی هرگز نباید که در برخورد های داخلی دخالت کنند

چراکه از آن همه مردم اند ، همه مردم ۵۵۵ دارای هر  
اندیشه نیک و بد ، باید آنها را ستایش کنند و آغوش  
آنها پناهگاه استوار نیروهای ارتشی ما باشد . پس  
بهتر است که فقط در کارهای داخلی نیروهای انتظامی  
داخلت کنند تا اگر رنجشهایی پدید می آید ، اگر  
فایده‌هایی هم پدید می آید یک کار داخلی و درونی  
تلقی شوند نه فایده با کسانی باشد که برای دفاع زهستی  
این مردم نیاز به محبوبیت آنها وجود دارد . بهر حال  
آن گذشته ، گذشته است . خوشبختانه در انقلاب اسلامی  
ملت ایران این بیداری وجود داشت و رهبران انقلاب  
این درایت را داشت که از همان فردای انقلاب بر سر  
این حرف درست بایستد "که ما به ارتش نیاز داریم ،  
آنها پشتیبانی می کنیم و آنها نیرومندی سازیم".  
این دلیل آن نبود که آنها که به آلودگیهای  
گذشته تن در داده بودند نباید از این ارتش جدا شوند و  
آنها که دست به جنایت زده بودند نباید که به کیفر برسند

امروز ارتش ایران در حال بازسازی است و خوشبختانه در بسیاری از گوشه‌ها با سرعت و قدرت این بازسازی صورت می‌گیرد. امروز ما وظیفه داریم همه با هم دست رد بر سینه کسانی بزنیم که سعی می‌کنند بر نقطه‌های ضعف تکیه کنند. تخم نفاق در میان مردم بیاشند. ممکن بود در خط سیر انقلاب با آن قدرت جهانی اختناق، جدا بودیم، اما امروز همه سدها و همه خط‌ها و مرزهایی که ما را از هم جدا می‌کرد در هم شکسته شده است و امروز برای دفاع از ایران، برای ساختن آینده این سرزمین من و هر فرد ایرانی غیرنظامی همان اندازه وظیفه دارد که شما و هر ارتشی دیگر وظیفه دارد. بیا دبیبا ورید درچه هنگامی به سرمی برید. این ناامیدی‌ها، این دل‌سردی‌های آزاردهنده را که چشم امیدملتی را به تیره‌گی و تاریکی می‌کشاند با ایداز میان برداریم.

گفتم آنچه از دست رفته است با ید از دست می‌رفت ،  
تا من و شما ، ما و شما ها یکجا باشیم و همه به یک چیز  
بیندیشیم ، به خاطر یک هدف گام برداریم و در یک آرزو  
بسربریم . پس برای سازندگی با ید دست در دست هم  
داشته باشیم . توجه داشته باشید امپریالیست‌هایی که این  
سرزمین را همچون خوان بیغما تصور می‌کردند و سالیان  
دراز بر سر این خوان بیغما نشسته بودند و هر چه می‌توانستند  
می‌بردند ، به این سادگی دست از توطئه نخواهند کشید .  
ارتجاع داخلی که این سرزمین را تیول خود کرده بود هرگز  
به این سادگی دست از توطئه بر نخواهد داشت و اگر ما همه  
با هم همچنان که رهبران انقلاب این روزها هشدار می‌دهند  
حرکت - نکنیم ، اگر وحدت کلمه و وحدت عمل یکبار دیگر  
چهره درخشان خود را نشان ندهد روزگار پشیمانی فرا خواهد  
رسید . بگذشته برمی‌گردیم . بیاد می‌آوریم هنگامی که  
نفت را ملی کردیم و امپریالیست‌ها در صدد قدرت نمایی  
بودند تنها مردم ایران یکبار چه بسیج برای ایستادگی



بودند، بلکه وقتی ناو "موری شش" در کناره آبادان ایستاد تا ایران را تهدید کند این تنها کارگر آبادانی نبود که احساس می کرد وظیفه دارد. همه نیروهای ارتشی ایران به ویژه نیروی دریایی هم احساس می کردند با هر قدرتی که دارد باید از این سرزمین دفاع کند. امروز نشانه های این خطر در خلیج فارس بسیار تا بسیار به چشم می خورد. می بینیم بسیاری از کشورهای که اسلامی هم هستند و ما آرزوی آن داریم که یک روز به آن نقطه اوج آموزش های اسلامی برسند که خود را از ما جدا ندانند ولی تا آنها خود را از ما جدا می دانند هرگز به عنوان مسلمان بودن آنها، ما ایرانی بودن خود را از یاد نخواهیم برد و اینجا در این نقطه حساس وظیفه بزرگی بر عهده نیروی دریایی ایران است. کسانی که گمان می کنند این نیروی دریایی باید کوچک شود کسانی که گمان می کنند این یک گارد ساحلی است، سخت در اشتباه اند، ما اگر بخواهیم شریان های حیاتی ما را آزادانه به کار خود ادامه دهند

باید در خلیج فارس نیرومند باقی بمانیم از ضعف  
 مانا می شود که امپریالیسم آمریکا در صد دایین  
 برمی آید که نیروی ضربتی ویژه ای به خلیج فارس  
 بفرستد، از ضعف مانا می شود که کسانی در اندیشه  
 خود این خیال خام را می پرورانند که این نام تاریخی  
 را می توان دگرگون کرد، در اینجا با ایده همه نیروهای  
 ما بسیج شود که آن نیا زلزم را مورد توجه قرار دهیم .  
 من به عنوان یک سرباز انقلاب احساس می کنم برادران  
 ارتشی ما به طور عموم و اکنون در اینجا برادران وابسته  
 به نیروی دریائی، به خصوص چادارد که به وظیفه تاریخی  
 خود آشنا باشند و از هیچ نکته ای دل سردی نیابند .  
 حقیقت این است که دیروز بسیار کوشش شده است تا از هم  
 جدا باشیم و این روش نتایج بدی هم به بار آورده است .  
 بی نظمی ها ئی ایجاد کرده است، اما اگر قرا راست آینده  
 آنچنان که با پدسا خته شود همه با پدسا ختن آن شرکت  
 کنیم . ناامیدی ها، نگرانی های نسبت به آینده را پس  
 بزنیم و با همه نیرو به ساختن آینده بپردازیم . ایمن

خواست من یادگیری نیست ، این نیاز تاریخی است ،  
این نیاز زندگی آینده ملت است . سرنوشت آینه‌ده  
ماست . چشم همه مردم ، چشم فرزندان آینده ایران  
که با یاد در این سرزمین زندگی کنند به شما دوخته است که  
در این لحظه‌های تاریخی چگونه تصمیم می‌گیریم و  
چگونه واکنش نشان می‌دهیم و چگونه در با زسازی همه  
چیزهایی که از دست رفته است کوشش می‌کنیم .  
دشمن می‌گفت که من در پشت سر خود ویرانه‌ای باقی  
خواهم گذارد . و چنین کرد . آسیمی که به ارتش رسیده  
است در همه زمینه‌ها دیده می‌شود مکارخانه‌های ما  
تهدیده تعطیل می‌شوند ، کشتزارهای ما بی‌کشت مانده  
است ، بایده‌ها که با کابری بیشتر با همکاران بیشتر همه این  
آسیب‌ها را جبران کنیم ، اگر به آسیب‌ها بیندیشیم ،  
اما برای رفع آنها کوشی بعمل نیاوریم بی‌شک  
فردا پیشمان خواهیم شد ، همه انقلاب‌ها ، همه دگرگونی‌ها  
چنین آسیب‌هایی را داشته‌است . هیچ انقلابی در

هیچ‌حای دنیا پدیدنیا مده که پشت سر خود بی‌نظمی و  
ویرانی نداشته باشد. بگذرید در بعضی از گوشه و کنار دنیا  
که چندتن نظامی یا غیرنظامی صبح زود ترازدیگران  
برمی‌خیزند حکومت را بدست می‌گیرند، اسم این را  
انقلاب می‌گذارند و در نتیجه آن با راحتی در یک بستر  
آرام روزگاری گذرانند بدون آنکه کوچکترین دگرگونی  
در نهادهای اجتماعی داده باشند. انقلاب ایران همه چیز  
را دگرگون کرد، نه تنها نهاد حکومتی را، مابقی خود  
برگشته‌ایم و این آن چیزی بود که از ما گرفته بودند.  
گفتم: به خود اندیشیدن، از خود مایه گذاشتن، جدول  
ارزش‌های خودی داشتن ... این بزرگترین پایگاه  
استقلال ملی است. امروز در این سرزمین دیگر این  
امریکائی نیست، این انگلیسی نیست، این روسی  
نیست که سرنوشت ما را تعیین می‌کند، این ایرانی است  
که سرنوشت ایران را می‌سازد، در چنین حالتی باید  
توجه داشته باشید و وظیفه ما بسیار سنگین‌تر از گذشته است

و در انجام وظیفه هیچ دغدغه خاطری نبایداشته باشیم، آنهایی که از انقلاب این تصور را داشتند که یک روزه بتوانند همه چیز را تغییر دهند اشتباه بزرگی می کردند. انقلاب گذشته از اینکه ویژگی خاصی داشت یعنی از میان توده مردم برخاسته بود جوشی داشت که نتوانست در یک برنامهریزی کافی کادر لازم را پدید بیاورد و در نتیجه بی درنگ پس از انقلاب ناسامانیها بسیار پدید آمد. هر انقلابی ویژگی بهم ریختگی خود را در آغاز کار دارد، اما در همه جای دنیا وقتی انقلاب بزرگی رخ داده است تنها یک چیز توانسته است آن ملت را از بهره‌وری انقلاب پیروز بیرون بیاورد و آن کارشبان روزی بوده است، دردناک‌ترین انقلاب حتی هر جنگ ویرانگر همه نیروی ملت در راه سازندگی بسیج می شود، ملت‌های جنگ زده تعطیل نشناخته‌اند، استراحت نشناخته‌اند، دلسردی پیدا نکرده‌اند و همه چیز خود را باز ساخته‌اند. شما به کشوری همچون فرانسه نگاه

کنید که انقلاب بزرگ داشته اند، دقت کنید به بینید چه اندازه کار انجام شد تا توانسته اند آسیب های انقلاب را از اطراف خود بدور کنند. به کشوری مانند آلمان نگاه کنید که در پایان جنگ هیچ چیز نداشت و امروز در سایه راه ملی همه چیز دارد، بی آنکه بخواهم جنگ را با انقلاب خیلی شبیه کند، زیرا آن در برابر یک بیگانه انجام گرفته است، ولی این در برابر یک عده دشمن داخلی وابسته به بیگانه، اما همانندی های بسیاری می توان در آن یافت، آنروز که آلمان شکست خورد، نه کارخانه های نهکستزاری، نه سازمان اداری وجود داشت، همه اینها ساخته شد، ارتش آلمان هم با آن همه عظمت به کلی از میان رفته بود و بی شک آن ارزشهای گذشته بر ارتش بعدی حکومت نمی کرد، اگر نه کسانی که می توانستند خواسته می شده آن ارتش را با زسازی کنند و آنها در صورت شکست گذشته باقی می ماندند و گمان می کردند وظیفه ای دیگر ندارند، امروز آن ملت از ارتش هیچ نشانی نمی توانست داشته باشد، برای آن نمونه زدم که متوجه باشید

کسانی هستند راه می‌افتند و می‌گویند که انقلاب اسلامی ملت ایران نیازی به وجود ارتش یا چنین نیروهای ندارد و اشتباه کاری بزرگی را سعی می‌کنند با تبلیغات وسیعی در مغزها جا بدهند، ولی عموماً منظور که گفتم رهبری انقلاب این حقیقت را دانسته است و تصمیم لازم برای نیرومندی ارتش به خاطر دفاع از استقلال و تمامیت ایران گرفته شده است. امروز اگر این توطئه‌های گوشه و کناری بدون پاسخ بماند ما آینده‌ای نخواهیم داشت تا به بینیم چگونه آنرا خواهیم ساخت. من به عنوان یک سرباز قدیمی نهضت ملی ایران که در انقلاب شرکت کرده است از شما افسران، درجه‌داران و سربازان نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران خواهش می‌کنم به آینده ایران بیندیشید، همه بذرا فشانهای نفاق را بس دور بریزید و با همبستگی کامل در بازاری نیروهای خود را دلگرمی هر چه بیشتر به‌کار بیاورید، نظم لازم را بس نیروهای خود را زگردانید، زیرا آینده ایران در نیرومندی

ارتشی است که با جدول ارزشهای جدید در فرهنگ  
ملی ما نیرو گرفته ،